

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، پاییز ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۷، ص ۹۳-۱۱۰

مشاهیر و عالمان سیراف

دکتر محمود طاهری*

بندر سیراف که در طی قرن‌ها یکی از بنادر مهم تجاری مسلمانان بوده، در ۳۰۰ کیلومتری شمال غربی بندرعباس، ۲۳۰ کیلومتری شرق بوشهر و در کنار بندر طاهری کنونی قرار داشته است. این بندر نقش بسیار حساسی در تجارت دریایی مسلمانان در طی قرن‌های اول تا ششم هجری داشته است. ظهور دانش‌مندان بسیار در علوم ریاضی، طب، ادبیات، فقه، حدیث و ... گویای این حقیقت است که این شهر، علاوه بر اهمیتی که از نظر دریانوردی و بازرگانی داشته، در پرورش عالمان نیز نقش بسزایی داشته است. این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، سیراف، دریانوردی، بازرگانان، محدثان، عجائب الهمند، بندر طاهری.

* دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

برخی گفته‌اند هنگامی که کیکاوس، پس از بازگشت از آسمان، در محل سیراف فرود آمد. او در همان‌جا، شیر و آب طلب کرد که به او داده شد؛ از این رو آن مکان به «شیراب» شهرت یافت.^۱ این گزارش یاقوت حموی درباره نام‌گذاری تاریخی این شهر است. همو اضافه می‌کند که بازرگانان، این شهر را شیلاو (به کسر شین) می‌نامند؛ در حالی که اصل آن «شیراب» یا «شیرآو» بوده است، اما اعراب آن را «سیراف» خوانده‌اند.

سیراف، مهم‌ترین بندری بوده که طی سده‌های متمادی در غرب اقیانوس هند نام‌آور بوده است. این شهر، تا زمانی که کیش (قیس) شهرت و ترقی زیادی نیافته بود، معتبرترین مرکز تجاری خلیج فارس و جهان اسلام به حساب می‌آمد. از نظر اصطخری، این شهر از حیث بزرگی و جلال، با شهر شیراز برابری می‌کرده است. وی اضافه می‌کند که «ساختمانهای آنجا از چوب ساج است که از هندوستان و زنگبار می‌آورند و عمارت‌های چند طبقه دارد که مشرف بر دریا ساخته شده‌اند».^۲ او معتقد است که مردم سیراف در مخارج عمارت‌های خود اسراف فراوان می‌کنند.^۳ ابن حوقل هم درباره‌اش نوشته است: «بناهایش از چوب ساج و چوب زنگبار است و دارای چند طبقه مانند بناهای مصر می‌باشند. این بناها بر کنار دریا و درهم‌آمده است. سیراف شهر پرجمعیتی است و مردم آن، پولهای گزاف برای ساختن بناها صرف می‌کنند... ولی کسی این کار را اسراف و زشت نمی‌داند».^۴ مقدسی نیز می‌گوید: «...اهل سیراف در هنگام آبادانش، آن را به سبب زیادی آبادانی و عمارتش، و خوبی خانه‌ها و ظرافت مساجدش و نظم و رونق بازارهایش و ثروت مردمانش و آوازه شهرتش، بر بصره ترجیح می‌دادند».^۵

روشن است که چنین شهری در زمان خود، و با موقعیت خاص جغرافیایی‌اش، نقش بسیار مهمی نیز در مبادلات اقتصادی داشته است. کالاهایی از چین، هند و دیگر سرزمین‌های شرق اقیانوس به آن شهر سرازیر می‌شده و از آن جا به دیگر بلاد می‌رفته است. اجناس و کالاهای بسیار متنوع ایرانی نیز برای ارسال به دیگر سرزمین‌ها، ابتدا به این بندر می‌آمده است. برای آگاهی از رونق اقتصادی این شهر در زمان اوج شهرتش، کافی است از باب نمونه به درآمدهای این شهر در دوران المقتدر عباسی (۳۲۰ - ۲۹۵هـ)

بنگریم که حدود ۲۵۳ هزار دینار بوده و همین درآمد، در زمان عضالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲) تقریباً به دو برابر افزایش یافته است. اما در شهری چنین پردرآمد، مردمانی پرتلاش و خستگی ناپذیر می‌زیسته‌اند که رونق و شکوفایی و شهرت آن را دوام می‌بخشیده‌اند و مسلم است که یافتن نام و آثار آنان نه تنها دلایل شهرت آن را آشکار می‌سازد، بلکه بر اعتبار بیش از پیش آن در نزد همگان می‌افزاید.

نقش بازرگانان ساکن و سیار و نیز مدیران اقتصادی بندر بسیار اساسی و حساس بوده است، البته اندیشه‌های آنان را کارگران ساده این شهر به نتیجه می‌رسانده‌اند. از بازرگانان بزرگ و ثروت‌مند این شهر چندان چیزی نمی‌دانیم، هم‌چنان که از مردم عادی، کارگران ساده، کشاورزان، باغداران، هنرمندان و کسبه فعالش نیز خبری به دست ما نرسیده است. اما کتاب *عجائب الهند*، اثر با ارزش بزرگ بن شهریار، نه تنها اهمیت و اقتدار کشتی‌رانی ایرانیان مسلمان را در طی قرون اولیه اسلامی در اقیانوس هند نشان می‌دهد، بلکه برجستگی دریانوردان سیرافی را در میان دیگران آشکار می‌سازد. فراموش نمی‌کنیم که نقش ناخدایان، ملوانان و کشتی‌های تجاری آنها بسیار مهم و حساس بوده است و تنها آنان می‌توانستند کالاهای بازرگانان را به سلامت، به مقصدی که غالباً بسیار دور بود، برسانند. خوش‌بختانه نام‌های برخی از این دریانوردان سیرافی، در منابع گوناگون یافت شده و شهرت و اعتبار آنان در آن دوره‌ها موجب شده است که نام این ناخدایان و ملوانان بزرگ و نیز اقدامات دریایی آنها، بیش از دیگران در ذهن‌ها بماند.

بزرگ بن شهریار رامهرمزی که خود تحت تأثیر فرهنگ دریانوردی سیرافیان است، نام برخی از ناخدایان سیرافی را در کتاب خود ذکر نموده است که عبارتند از: ابوالحسن علی بن شادان سیرافی، ابوالحسن محمد بن احمد بن عمر سیرافی، ابوالعباس سیرافی، احمد بن علی بن منیر سیرافی، ابوعبدالله محمد بن بابشاد سیرافی، دارابزین سیرافی، محمد بن مسلم سیرافی، ابو یوسف بن مسلم سیرافی، یونس بن مهران سیرافی و ابوزهر برختی سیرافی. وی درباره هر یک از آنها داستان‌هایی نقل کرده است تا رشادت‌ها،

تجربه‌ها و آگاهی‌های گسترده دریایی آنان را نشان دهد.^۷ البته نام شمار دیگری از این دریانوردان در کتاب *عجائب الهند* آمده است که از آنها با نام سیرافی یاد نشده، ولی به احتمال فراوان، آنان نیز از فرزندان و پرورش یافتگان همین شهر بوده‌اند؛ افرادی چون: عبدالله بن جنید، کاوان، عمران لنگ، علامه، مرزبان، مردانشاه، علی بن محمد بن سهل، شهریاری، راشد، ابن لاکیس، انشروتوا و فرزندش، جهود کوتاه و ...^۸ شهرتی که اینان در امر دریانوردی در سرتاسر اقیانوس هند و دریای چین کسب کرده بودند، ناشی از تجربه و دانش گسترده آنها در پیمودن راه‌های آبی و چگونگی برخورد با موانع و خطرات این سفرهای طولانی بوده است.

مسعودی، مورخ بزرگ اسلامی هم که اندکی پیش از رامهرمزی می‌زیسته، نام تعدادی از دریانوردانی که با کشتی‌های خود بین عمان و شرق آفریقا در رفت و آمد بوده‌اند، در کتاب *مروج الذهب و معادن الجواهر* ذکر کرده است و از کسانی که نامشان را نیاورده، با لفظ «سیرافیان» به نیکی یاد می‌کند. اینان همان ناخدایانی هستند که مسعودی در سفرهای دریایی خود در سال ۳۰۴ هـ و قبل از آن با آنها آشنا شده است؛ افرادی چون جوهر بن احمد سیرافی، معروف به ابن سیره؛ عبدالرحیم سیرافی، از اهالی محله میکان سیراف؛ محمد بن زید پورسیرافی؛ احمد بن جعفر سیرافی؛ و عبدالصمد بن جعفر سیرافی.^۹ اما در این شهر زیبا، پر جنب و جوش و پر درآمد که مسائل تجاری و دریایی در رأس امور بوده، علم و فرهنگ چه شرایطی داشته است؟ اساساً، شهری که اولین و مهم‌ترین نقش حیاتی‌اش در طی چند قرن نخست اسلامی، تلاش برای رونق بیشتر اقتصادی و کسب درآمد فزون‌تر برای دولت و خصوصاً ساکنان آن بوده است، توان تأثیرگذاری آن در عرصه‌های علمی، فرهنگی و دینی چه بوده است؟ آگاهی‌های ما در این باره بسیار ناچیز است و نمی‌دانیم که مراکز آموزشی یا تبلیغی، چه موقعیتی در شهر داشته‌اند و چه اقداماتی در آنها صورت می‌گرفته است. تحقیق درباره فرهنگ و دانش سیراف، آن هم پس از گذشت ده‌ها قرن، اقدامی آسان نخواهد بود، اما علی‌رغم کمی منابع در این باره، به

نام‌هایی از شخصیت‌های سیرافی در علم و ادب و دین برمی‌خوریم که تا حدود قرن هفتم هجری زندگی می‌کردند و آثاری از خود باقی گذاشته‌اند.

اغلب سیرافیانی که نامشان را در منابع تاریخی و جغرافیایی یا کتاب‌های حدیثی و روایی می‌یابیم، محدث، راوی حدیث، ادیب، شاعر، فقیه، طبیب، ریاضی‌دان و معلم قرآن و فرائض هستند. برخی از سیرافیان از ائمه اطهار علیهم السلام روایت نقل کرده‌اند و بعضی هم در شمار راویان دیگر سلسله‌های حدیثی قرار دارند.

پیش از معرفی شخصیت‌های علمی و فرهنگی سیرافی، به دو گزارش درباره کسانی که نامشان در زمره یاران حضرت مهدی(ع) نقل شده اشاره می‌کنیم. در روایت نخست، امام صادق(ع) در میان نام‌های یاران امام زمان(ع) از شهرهای گوناگون، از فردی به نام «سلم کوسج» از ساکنان باغ در شهر سیراف یاد می‌کنند.^{۱۰} و در روایت دیگر، دو نفر به نام‌های «شداد» و «شدید» ذکر شده است.^{۱۱} این اخبار حاکی از این حقیقت است که نه تنها پیروان اهل بیت پیامبر(ص) در سیراف سکونت داشته و فعال بوده‌اند، بلکه برخی از برجستگان آنان افتخار همراهی با آن حضرت(ع) را خواهند یافت.

اما درباره عالمان، محدثان و راویان سیرافی که معرفی خواهند شد، باید توجه کرد که اکثر آنان اگر چه فقط نامی از خود به یادگار گذاشته‌اند و هیچ گونه گزارشی درباره زندگی یا آثار علمی و عملی‌شان به ما نرسیده، اما حتی ذکر نام آنها در میان ناقلان روایت و حدیث، خود نشانه این حقیقت است که آنان هم از رجال عالم و با تقوای سیراف بوده‌اند. آنها اغلب، تحصیلات علمی و دینی خود را در همین شهر و دیگر شهرهای مهم اسلامی گذرانده‌اند و به اشتها یا اجتهاد رسیده‌اند و اگر جز این بود، به هیچ وجه در زمره افراد سلسله‌های حدیثی و روایی قرار نمی‌گرفتند. نکته دیگر آن است که اگر چه شاید از نام‌های این اشخاص نیز بتوان به مذهب آنان پی برد، بسیاری از آنان از فرهنگ اهل بیت(ع) پیروی می‌کردند و برخی هم در نزد فریقین محترم بوده‌اند. تاریخ نگاران، مدفن بسیاری از این سیرافیان را سیراف، بصره، بغداد و قاهره نقل کرده‌اند و به هر حال، ذکر نام آنها یادآور دوران شهرت و اعتبار این شهر تاریخی است. راویان، محدثان و

اساتیدی که تنها نامی از آنها باقی مانده است عبارتند از:

ابواسحق سیرافی؛^{۱۲} احمد بن سالم سیرافی؛^{۱۳} ابوبشر سیرافی لؤلؤی؛^{۱۴} حسن بن منصور سیرافی، مشهور به ابوغالب تاج الملک ذوالسعادتین؛^{۱۵} حسین بن محمد بن علی سیرافی بغدادی؛^{۱۶} حمید بن محمد بن احمد بن خراذخت سیرافی؛^{۱۷} علاءالدین سیرافی؛^{۱۸} صالح بن بیان سیرافی؛^{۱۹} ابوالحسن علی بن الحسین سیرافی؛^{۲۰} ابوالحسن علی بن محمد سیرافی؛^{۲۱} عمرو بن موسی سیرافی؛^{۲۲} محمد بن ابراهیم بن مهدی سیرافی؛^{۲۳} محمد بن احمد بن معوف بن مانوم سیرافی؛^{۲۴} محمد بن اسماعیل سیرافی؛^{۲۵} محمد بن علی بن احمد بن ابراهیم سیرافی؛^{۲۶} محمد بن عوذ سیرافی؛^{۲۷} محمد بن عوف سیرافی؛^{۲۸} جعفر بن محمد بن الحسن اصفهانی سیرافی؛^{۲۹} ابوالعباس احمد بن جعفر سیرافی (د: ۴۲۲هـ در مصر)؛^{۳۰} محمد بن مهدی سیرافی که احتمالاً در قرن سوم می‌زیسته است؛^{۳۱} ابوالحسین سیرافی (د: ۴۵۰هـ)؛^{۳۲} ابوالقاسم سیرافی پدر ابوالحسین که صاحب اجازه بوده است (د: ۴۳۳) و این پدر و پسر که هر دو عالم و اهل حدیث بوده‌اند، در مصر وفات کرده‌اند؛^{۳۳} حسن بن محمد بن حسن سیرافی که با واسطه از امام باقر (ع) روایت نموده است؛^{۳۴} صبیح بن عمر سیرافی که با واسطه از ابوهریره و او از نبی اکرم (ص) روایت نموده است؛^{۳۵} ابوطاهر عبدالرحمن بن ابی طاهر بن ابی نصر سیرافی المقریء که در قرن ششم می‌زیسته است؛^{۳۶} احمد بن الحسین بن احمد بن مردشاد سیرافی توجی که معلم کودکان بوده است؛^{۳۷} ابوبشر محمد بن یوسف سیرافی مصری، ساکن مصر و احتمالاً متوفای در قاهره؛^{۳۸} تمیم بن احمد سیرافی، او با چهار واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده است؛^{۳۹} ابوظلحه محمد بن عوام بن فضل سیرافی که در بصره به املاء حدیث می‌پرداخت؛^{۴۰} علی بن احمد بن الحسین سیرافی که در مصر می‌زیسته و روایت می‌گفته و در سال ۴۰هـ در همان جا وفات کرده است؛^{۴۱} و قطب الدین محمد بن مسعود بن محمود بن ابی الفتح سیرافی، مشهور به العلامه الغالی (الغالی) الشقار که کتاب *التقریب* از اوست.^{۴۲}

درباره تعدادی از آنها اطلاعات بیشتری داریم: احمد بن بهداد یا بهزاد بن مهران

سیرافی (مشهور به ابوالحسن فارسی سیرافی) که در مصر به سر می‌برده است و به عنوان «امام المحدث الصدوق» شناخته می‌شده است.^{۴۳}

عامر بن عیسی بن عامر سیرافی، همان شخصی است که در ذی الحجه سال ۳۸۱ در مکه، روایت مربوط به دیدار متوکل بن هارون با یحیی بن زید را در خراسان دریافت می‌کند.^{۴۴}

ابوعبدالله محمد بن عون بن داود سیرافی بصری که به سلیب یا مشلیق ملقب بوده و در تفسیر بیش از حدیث شهرت داشته است. طبرانی، مفسر بزرگ تسنن، نیز از او روایت می‌کند؛ زیرا شیخ و استاد طبرانی بوده است.^{۴۵}

ابوعلی هشام بن علی سیرافی سدوسی که با پنج واسطه از ابوسعید خدری سخنی از رسول خدا(ص) درباره مهدی(ع) را نقل کرده است.^{۴۶} برخی از علمای عامه نیز او را توثیق کرده‌اند.^{۴۷}

ابوالعباس احمد بن محمد بن نوح سیرافی که در ربیع الاول سال ۳۰۰ به بصره رفته است و فردی ثقه معرفی شده که روایت‌های زیادی نقل کرده و شیخ طوسی هم با واسطه از او روایت نقل نموده و^{۴۸} ابن شهر آشوب نیز او را توثیق کرده است.^{۴۹}

یعقوب سیرافی، مشهور به ابن ماهان، نزدیک به دوران حنین بن اسحق زندگی می‌کرده و از او متأثر بوده و نیز پزشک معتبر زمان خود بوده است. کتاب *السفر و الحضر فی الطب* از اوست که به گفته ابن ندیم کتابی کم ضخامت است.^{۵۰}

ابوالعباس احمد بن علی بن العباس بن نوح سیرافی، معروف به ابن نوح، ساکن بصره بوده است. او فردی ثقه و فقیه‌ی بصیر در حدیث و روایت بوده و همه روایت‌های او متقن و مقبول بود. او در حدود سال ۴۱۰ هـ در گذشته است. شیخ طوسی درباره او می‌فرماید: او اخیراً در گذشته و چون ساکن بصره بوده است، توفیق دیدار او را نیافتیم. این مرد از جمله اساتید و شیوخ برجسته حدیث و رجال بوده و نجاشی او را چنین توصیف نموده است: «و هو استادنا و شیخنا و من استفدنا منه». این گفته به این معناست که نجاشی از

سیرافی مذکور بهره‌ها برده است و می‌دانیم که کتاب *اخبار الکلاء الاربعه* از اوست.^{۵۱} اما درباره ابوسعید حسن بن عبدالله بن المرزبان سیرافی نحوی باید گفت که او در سیراف به دنیا آمده و تا حدود ۲۰ سالگی در همان جا تحصیل کرد سپس به عمان رفت و به مقام اجتهاد رسید. وی در فقهت بر مذهب علمای عراق بود، اما زرکلی او را به خطا معتزلی مذهب می‌داند. او سپس به شهر خود بازگشت. مدتی بعد به بغداد رفت و قضاوت جانب شرقی بغداد و سپس قضاوت هر دو طرف را برعهده داشت. ابن ندیم، مؤلف *الفهرست*، با او دوست بوده و سید رضی، شخصیت بزرگ شیعی، پیش از ده سالگی نزد او علم نحو آموخته است.^{۵۲}

ابوسعید سیرافی فردی پرهیزکار و عقیف بود و با اجرت استنساخ کتاب‌ها روزگار می‌گذراند و درآمد دیگری نمی‌پذیرفت. کرخی، فقیه بزرگ شیعی، او را تحلیل و تکریم می‌کرد و بر همه برتری می‌داد و مجلس فتوا برایش ترتیب داده بود. ابوسعید، در زمان خود عالمی جامع بود و در علوم نحو، فقه، لغت، شعر، عروض، قرائت، فرایض، حدیث، کلام، حساب و هندسه خیره بوده است. او که قبل از ۲۹۰ هـ متولد شد، در دوم رجب ۳۶۸ در گذشت و در مقبره خیزران دفن گردید. برخی از کتاب‌های او عبارتند از: *الوقف و الابتداء، شرح کتاب سیویه در نحو، اخبار النحویین البصریین، اللغات الوصل و القطع، صنع الشعر و البلاغه، شرح مقصوره ابن درید، الاقناع فی النحو* که پسرش یوسف آن را بعد از او کامل نمود.^{۵۳}

ابو محمد یوسف بن حسن بن عبدالله بن مرزبان سیرافی بغدادی، مشهور به سیرافی، (پسر ابو سعید)، ادیب نحوی که در بغداد شهرت فراوان داشت. او به سال ۳۳۰ هـ در سیراف متولد شد و در سال ۳۸۵ در گذشت. از کتاب‌های او *شرح ابیات سیویه*، *شرح ابیات اصلاح المنطق، شرح ابیات المجاز لابی عبیده* را می‌توان نام برد.^{۵۴}

به این ترتیب، مشاهده می‌کنیم که تلاش‌های اقتصادی فراوان در این بندر تجاری،

مانع از آن نبود که حتی تا قرن هفتم هجری نیز از میان مردم همین شهر تفدیده، عالمانی با ایمان و دانش‌مندی گران‌قدر ظهور نمایند. آنها در این شهر زاده شدند و رشد کردند، اما غالباً در شهرهای مهم آن زمان، یعنی بصره، کوفه، بغداد، قاهره و ... بالیدند و خود نیز مانند شهر زیبای سیراف، نام‌آور شدند. اکنون سیراف هم چون دوران اعتبار و جنب و جوش نخستین خود چشم به آب‌های خلیج فارس دارد، تا باز هم مانند دوران‌هایی که کالاهای شرق و غرب عالم را دریافت می‌کرد و کالاهای فرهنگ ایرانی خود را برای آنها می‌فرستاد، نام و یاد مردان پرتلاش علم و دین و صنعت و هنر و اقتصاد خود را نیز به جهانیان بشناساند، تا آنان نیز چونان دیگر ایرانیان نام‌آور این مرز و بوم، هیچ‌گاه فراموش نشوند؛ چه آنها هم به سهم خود، اما بیش از حد و اندازه شهر خود، در طول تاریخ پرشکوه ایرانی - اسلامی نقش داشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق) ج ۳، ص ۲۹۴.
۲. اصطخری، *مسالك و ممالک*، ترجمه فارسی قرن ۵ و ۶ هجری، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۱۱۳.
۳. همان، ص ۱۳۴.
۴. ابوالقاسم بن حوقل النصیبی، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعاع، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)، ص ۵۱.
۵. محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، (تهران، مولفان و مترجمان، ۱۳۶۱) بخش دوم، ص ۶۳۶؛ لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفانی، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، ص ۲۷۹.
۶. ابن بلخی، *فارس نامه*، (لندن، دارالفنون کمبریج، ۱۹۲۱) ص ۱۳۶ و ۱۷۱ و ۱۷۲.
۷. برای اطلاع بیشتر ر. ک: بزرگ بن شهریار رامهرمزی، *عجائب الهند*، ترجمه محمد ملک زاده، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)؛ محمود طاهری، *سفرهای دریایی مسلمین در اقیانوس هند*، (مشهد، به نشر، ۱۳۸۰) ص ۲۰۸.
۸. همان.
۹. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶)، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
۱۰. محمد بن جریر طبری (شیعی) *دلائل الامامه*، (قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۳)، ص ۵۶۶.
۱۱. شیخ علی الکووانی العاملی، *معجم احادیث الامام المهدي*، (قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱) ج ۳، ص ۱۰۴.

- ١٢ . ابن حجر، *لسان الميزان*، (بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ ق)، ج ٥، ص ٧٢.
- ١٣ . السمعانى، *الانساب*، (بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨) ج ٣، ص ٣٥٧.
- ١٤ . حمزه بن يوسف السهمى، *تاريخ جرجان*، (بى جا، عالم الكتب، ١٤٠٧) ج ١، ص ٣١٦-٣١٥.
- ١٥ . زرکلى، *الاعلام*، (بيروت، دارالعلم للملايين، بى تا) ج ٢، ص ٢٢٣.
- ١٦ . خويى، *مصباح الفقاهه*، (قم، مكتبه الداورى، بى تا) ج ١، ص ٣٢٢.
- ١٧ . السمعانى، *پيشين*، ج ١، ص ٤٩٠.
- ١٨ . اليان سرکيس، *معجم المطبوعات العربيه*، (قم، مكتبه مرعشى النجفى، ١٤١٠) ج ٢، ص ١٤٠٣.
- ١٩ . العقيلى، *ضعفاء الكبير*، (بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨) ج ٢، ص ٢٠٠؛ ابوالحجاج يوسف المزى، *تهذيب الكمال*، (بى جا، مؤسسه الرساله، ١٤٠٦) ج ٣١، ص ٣٥٠.
- ٢٠ . ابن عساکر، *تاريخ مدينه دمشق*، (بيروت، دارالفكر، ١٤١٥)، ج ١٣، ص ٣٨٣.
- ٢١ . شيخ صدوق، *فضائل الأشهر الثلاثه*، (دارالمحجۃ البيضاء، ١٤١٢)، ص ١٢٨؛ محمد باقر مجلسى، *بحار الانوار*، (بيروت، مؤسسة الوفاء ١٤٠٣) ج ٩٣، ص ٣٣٧.
- ٢٢ . العقيلى، *پيشين*، ج ٤، ص ١٠٩.
- ٢٣ . منتجب الدين بن بابويه، *الاربعون حديثا*، (قم، مؤسسه الامام المهدي، ١٤٠٨)، ص ٤٢.
- ٢٤ . السمعانى، *پيشين*، ج ٣، ص ٣٥٧.
- ٢٥ . شرف الاسلام ابن كرامه، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين*، (قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤٢٠)، ص ١٥١.
- ٢٦ . ابن عساکر *تاريخ مدينه دمشق*، *پيشين*، ج ٢، ص ١٠١ و ج ٣، ص ١٩٩.
- ٢٧ . ابن ماکولا، *اکمال الکمال*، (قاهره، دارالكتب الاسلامى، بى تا)، ج ٦، ص ٣٠٤.
- ٢٨ . ابن عساکر، *ترجمه الامام الحسن*، (بيروت، مؤسسة المحمودى، ١٤٠٠) ص ١٩٣.
- ٢٩ . السمعانى، *پيشين*، ج ٣، ص ٣٥٧.

- ٣٠ . ابراهيم بن سعيد الجبال، *وفيات المصريين*، (الرياض، دارالعاصمه، ١٤٠٨) ج ١، ص ٦٦.
- ٣١ . عبدالله بن احمد الحسكاني، *شواهد التنزيل*، (قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١١)، ج ٢، ص ٣٨٧.
- ٣٢ . ابراهيم بن سعيد الجبال، *پيشين*، ج ١، ص ٨٦؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، ج ٢، ص ٥ - ١٩.
- ٣٣ . ابراهيم بن سعيد الجبال، *پيشين*، ج ١، ص ٧٥؛ ابن حجر، *پيشين*، ج ٥، ص ٢٤١.
- ٣٤ . شيخ طوسی، *تهذيب الاحكام*، (قم، دارالکتب الاسلاميه، ١٣٦٥) ج ٦، ص ٩، الجرعاملی، *وسائل الشيعه*، (قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤)، ج ١٤، ص ٣٦٧؛ مجلسی، *پيشين*، ج ٩٧، ص ١٩٤.
- ٣٥ . احمد بن الحسين بن علی البيهقي، *سنن الكبرى*، (بيروت، دارالفکر، بی تا) ج ١، ص ٤٢٨؛ ابن حجر، *پيشين*، ج ٣، ص ١٨١.
- ٣٦ . عبدالکريم بن محمد الرافي القزويني، *التدوين في اخبار قزوين*، (بيروت، دارالکتب العلميه، ١٩٨٧)، ج ٣، ص ١٣٤؛ الحسن بن عبدالرحمن الرامهرمزي، *المحدث الفاضل*، (بيروت، دارالفکر، ١٤٠٤) ج ١، ص ١٧٩.
- ٣٧ . السمعاني، *پيشين*، ج ١، ص ٤٩٠، ياقوت حموي، *پيشين*، ج ٢، ص ٥٦.
- ٣٨ . ابوالحجاج يوسف المزي، *پيشين*، (بي جا، مؤسسه الرساله، ١٤٠٦) ج ٢٤، ص ٢٣٤؛ محمد بن احمد بن جميع الصيداوي، *معجم الشيوخ*، (بيروت و طرابلس، مؤسسه الرساله و دارالايمان، ١٤٠٥) ج ١، ص ١٤٩.
- ٣٩ . حر عاملی، *الفصول المهمه في اصول الاثمه*، ج ٣، ص ٣٧؛ همو، *وسائل الشيعه*، ٣٠ جلدی، ج ٢، ص ١٢٤؛ عبدالله بن سابور الزيات و الحسين بن بسطام، *طب الاثمه*، (قم، منشورات الرضي، ١٣٦٣)، ص ١٩.
- ٤٠ . الحسكاني، *پيشين*، ج ٢، ص ٦١؛ حمزة بن يوسف السهمي، *پيشين*، ص ١٤٢؛ الخطيب البغدادي، *تاريخ بغداد*. (بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٧) ج ١٤، ص ٣٢٩.

۴۱. همان، ج ۷، ص ۹۶.
۴۲. الشيخ الماخوزي، كتاب الاربعين، (بي جا، امير، ۱۴۱۷)، ص ۳۰۱؛ حاجي خليفه، كشف الظنون، (بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا)، ج ۲، ص ۱۴۸۱؛ عمررضا كحاله، معجم المؤلفين، (بيروت، مكتبة المثنى، بي تا) ج ۱۲، ص ۲۰.
۴۳. عمر بن احمد بن عثمان بن شاهين، ناسخ الحديث و منسوخه، (بي جا، مكتبة المنار، ۱۴۰۸) ص ۲۱۳ و ۴۲۶؛ الصيداوي، پيشين، ج ۱، ص ۱۸۷؛ محمد بن سلامه القضاعي، مسند الشهاب، (بيروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۵) ج ۱، ص ۱۴۵؛ خطيب بغدادى، پيشين، ج ۱، ص ۴۳۳.
۴۴. مجلسى، پيشين، ج ۴۶، ۱۹۹.
۴۵. على بن عمر، سوالات حمزه بن يوسف السهمى للدار القطنى، (الرياض، مكتب المعارف، ۱۴۰۴)، ص ۲۷۱؛ ابن حجر، پيشين، ج ۵، ص ۳۳۲، طبرانى، المعجم الصغير، ج ۲، ص ۹۵؛ همو، المعجم الكبير، (القاهره، داراحياء التراث العربي، بي تا) ج ۳، ص ۳۵؛ ابن سلامه، پيشين، ج ۱، ص ۹۲؛ هيثمى، مجمع الزوائد، (بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸) ج ۹، ص ۱۷۸، مجلسى، پيشين، ج ۴۱، ص ۲۳۲.
۴۶. محمد بن جرير طبرى، پيشين، ص ۴۷۱؛ كورانى، پيشين، ج ۱، ص ۹۴.
۴۷. محمد بن حبان، كتاب الثقات (بي جا، موسسه الكتب الثقافه، ۱۳۹۳)، ج ۸، ص ۴۹۵؛ على بن عمر، پيشين، ص ۱۵۸؛ ابوالحجاج يوسف المزى، پيشين، ج ۳۰، ۳۲۶.
۴۸. شيخ طوسى، رجال، (قم، موسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۵)؛ شيخ صدوق، معانى الاخبار، (بي جا، انتشارات اسلامى، ۱۳۶۱)، ص ۸۵؛ المحقق اردبيلى، مجمع الفائده و البرهان، (قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۶) ج ۱۱، ص ۲۱۰.
۴۹. الحر العاملى، وسائل الشيعه، پيشين، ج ۳، ص ۳۱۲.
۵۰. محمد بن الحاق النديم، الفهرست، ترجمه و تحقيق محمدرضا تجدد، (تهران، اميركبير، ۱۳۶۶)، ص ۵۳۰.
۵۱. شيخ طوسى، الرسائل العشر، (قم، جامعه المدرسين، ۱۴۰۴)، ص ۳۱؛ نجاشى، رجال،

- (قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦)، ص ٢٣٦؛ شيخ مفيد، *الفصول العشرة*، (بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤)، ص ١٢؛ الحر العاملي، *وسائل الشيعه*، پيشين، ج ٣٠، ص ٣٠٨؛ امام خميني، *كتاب الطهارة*، (قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٠)، ج ٣، ص ٢٤٢.
٥٢. شيخ علي النمازي، *مستدرک سفينة البحار*، (قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٩)، ج ٥، ص ٢٣٧؛ زرکلي، *پيشين*، ج ٢، ص ٢٢٣؛ حاجي خليفه، *پيشين*، ج ٢، ص ١٣٩٠؛ الشريف الرضي، *خصائص الائمة*، (مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤٠٦)، ص ٢٨.
٥٣. محقق نوري، *خاتمه المستدرک*، (قم، مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، ١٤١٦)، ج ٣، ص ٢٠٩؛ ابن نديم، *پيشين*، ص ١٠٦؛ كحاله، *پيشين*، ج ٣، ص ٢٤٢؛ زرکلي، *پيشين*، ج ٢، ص ١٩٦ و ج ٨، ص ٢٢٤.
٥٤. اسماعيل باشا البغدادي، *هدية العارفين*، (بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا) ج ٢، ص ٥٤٩؛ زرکلي، *پيشين*، ج ٣، ص ١٤٩؛ حاجي خليفه، *پيشين*، ج ٢، ص ١٢٠٩؛ فخرالدين الطريحي، *تفسير غريب القرآن*، (قم، انتشارات زاهدي، بي تا) ص ٧؛ ابن نديم، *پيشين*، ص ٧٩ و ١٠٦.

منابع

- ابن بابويه الرازي، علي بن عبيدالله، *الاربعون حديثا*، (قم، مؤسسه الامام المهدي، ١٤٠٨).
- ابن بلخي، *فارس نامه*، (لندن، دارالفنون كمبريج، ١٩٢١).
- ابن حبان، محمد، *كتاب الثقات*، (بي جا، مؤسسه الكتب الثقافه، ١٣٩٣).
- ابن شاهين، عمر بن احمد، *ناسخ الحديث و منسوخه*، (بي جا، مكتبه المنار، ١٤٠٨).
- ابن عساكر، *تاريخ مدينه دمشق*، (بيروت، دارالفكر، ١٤١٥).
- _____، *ترجمه الامام الحسن (ع)*، (بيروت، مؤسسه المحمودي، ١٤٠٠).
- ابن عمر، علي، *سؤالات حمزه بن يوسف السهمي للدار قطني*، (الرياض، مكتب المعارف، ١٤٠٤).
- ابن كرامة، شرف الاسلام، *تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين*، (قم، مركز الغدير للدراسات

الاسلاميه، ۱۴۲۰).

- ابن ماکولا، **اکمال الکمال**، (قاهره، دارالکتاب الاسلامی، بی تا).

- الاردبیلی، **مجمع الفائدة والبرهان**، (قم، جامعه المدرسين، ۱۴۱۶).

- البغدادي، اسماعيل باشا، **هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين**، (بيروت، داراحياء التراث العربي، بی تا).

- البيهقي، احمد بن الحسين، **سنن الكبرى**، (بيروت، دارالفكر، بی تا).

- اصطخری، **مسالك و ممالك**، ترجمه فارسی قرن ۵ و ۶ هجری، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸).

- حاجی خلیفه، **كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون**، (بيروت، داراحياء التراث العربي، بی تا).

- الحبال، ابراهيم بن سعيد بن عبدالله، **وفيات المصريين**، (الرياض، دارالعاصمه، ۱۴۰۸).

- الحر العاملي، محمد بن الحسن، **الفصول المهمه في اصول الاثمه**، (بی جا، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۱۸).

- _____، **وسائل الشيعه**، (قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴).

- الحسكاني، عبيدالله بن احمد، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في آيات النازله في اهل البيت (ع)**، (قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، ۱۴۱۱).

- الخطيب البغدادي، احمد بن علي، **تاريخ بغداد أو مدينه الاسلام**، (بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۷).

- الخميني، امام روح الله، **كتاب الطهاره**، (قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۰).

- الخويي، سيد ابوالقاسم، **مصباح الففاهه**، (قم، مكتبه الداوري، بی تا).

- ذهبي، **سير اعلام النبلاء**، (بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳).

- الرفعي، القزويني، عبدالكريم بن محمد، **التدوين في اخبار قزوين**، (بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۹۸۷).

- رامهرمزی، بزرگ بن شهریار، *عجائب الهند بره و بحره و جزایره*، با ترجمه فرانسوی، (بی-جا، بی نا، ۱۸۸۳).
- _____، *عجایب هند*، ترجمه محمد ملک زاده، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸).
- الرامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، *المحدث الفاضل*، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴).
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام قاموس التراجم*، (بیروت، دارالعلم للملین، بی تا).
- الزیات، عبدالله بن سابور و ابن بسطام، *الحسین، طب الائمة (ع)*، (قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳).
- سرکیس، یوسف الیان، *معجم المطبوعات العربیه و المعربیه*، (قم، مکتبه مرعشی النجفی، ۱۴۱۰).
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، (بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸).
- السهمی، حمزة بن یوسف، *تاریخ جرجان*، (بی جا، عالم الکتب، ۱۴۰۷).
- الشریف الرضی، *خصائص الائمة*، (مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۶).
- الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، *فضائل الاشهر الثلاثه*، (بی جا، دارالمحجّه البیضاء، ۱۴۱۲).
- _____، *معانی الاخبار*، (قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱).
- الصیداوی، محمد بن احمد، *معجم الشیوخ*، (بیروت و طرابلس، مؤسسه الرساله و دارالایمان، ۱۴۰۵).
- الطبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، (قاهره، داراحیاء التراث العربی، بی تا).
- الطبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، (قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳).
- الطریحی، فخرالدین، *تفسیر غریب القرآن*، (قم، انتشارات زاهدی، بی تا).
- الطوسی، شیخ محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، (قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵).
- _____، *رجال الطوسی*، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵).

- _____، رسائل العشر، (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴).
- العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰).
- العقیلبی، محمد بن عمر وبن موسی بن حماد، ضعفاء الکبیر، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸).
- القضاعی، محمد بن سلامه، مسند الشهاب، (بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵).
- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، (بیروت، مکتبه المثنی، بی تا).
- الکورانی العاملی، شیخ علی، معجم احادیث الامام المهدي، (قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱).
- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴).
- الماحوزی، کتاب الاربعین، (بی جا، امیر، ۱۴۱۷).
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳).
- المزی، ابوالحجاج بن یوسف، تهذیب الکمال، (بی جا، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶).
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶).
- مفید، شیخ محمد بن نعمان، الفصول العشره، (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴).
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، (تهران، مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱).
- النجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶).
- الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶).
- النصیبی، ابوالقاسم بن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵).

-
- النمازى الشاهرودى، على، *مستدرک سفينة البحار*، (قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٩).
- النورى الطبرسى، شيخ حسين، *خاتمه المستدرک الوسائل*، (قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٦).
- الهيثمى، نورالدين، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، (بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨).
- ياقوت الحموى، *معجم البلدان*، (بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٠).